آیات متروک

گواهانی بر حقانیت دعوت محمد بن عبدالله

محمدعلی میرباقری

آیات متروک

گواهانی بر حقانیت دعوت محمد بن عبدالله

محمدعلی میرباقری

۱۳۹۹

مهم‌ترین مسئله درباره‌ی هر دین، چیستی دلایل حقانیت آن دین است؛ یعنی دلایلی که به ما می‌گویند چرا باید دین خاصی را حقیقت و پیامبر آن دین را در دعوی خود صادق بیانگاریم. علت این امر روشن است؛ تمامی بحث‌های دیگر[1] درباره‌ی هر دینِ خاص، تنها پس از پذیرش حقانیت آن دین مطرح می‌شود.

درمورد اسلام، از نخستین سده‌های شکل‌گیری علوم اسلامی تلاش‌های مختلفی برای اثبات حقانیت این دین انجام گرفته است. در همین راستا شاید برجسته‌ترین کوشش‌ها دلائل‌نگاری‌هایی است که انجام شده[2]؛ کتاب‌هایی که در آن‌ها با توضیح معجزات پیامبر اسلام تلاش شده تا حقانیت دعوت او نشان داده شود.[3] اما این

---

[1] دست‌کم درباره‌ی بحث‌های تجویزی، مانند فقه و کلام، وضع ازاین‌قرار است. مباحث توصیفی درباره‌ی ادیان، مانند پدیدارشناسی دین، می‌توانند بدون اتخاذ موضع سلبی یا ایجابی درباره‌ی حقانیت ادیان، انجام گیرند.

[2] مشهورترین این دلائل‌نگاری‌ها، کتاب *دلائل النبوه* نوشته‌ی ابوبکر بیهقی است.

[3] اساساً در اسلام اتصال قابل‌توجهی میان حقانیت پیامبران و ارائه‌ی معجزه از جانب آن‌ها برقرار شده؛ تا حدی که برخی متفکرین اسلامی ارائه‌ی معجزه را

تلاش‌ها تاکنون از عهده‌ی انجام وظیفه‌ی موردنظر خود برنیامده‌اند (یا دست‌کم من چنین فکر می‌کنم). در کتاب ***چرا مسلمان هستم: یک گزارش نیمه فلسفی*** به‌اجمال، و در کتاب ***رساله‌ای انتقادی درباب اعجاز قرآن*** به‌تفصیل توضیح داده‌ام که چرا ادعای معجزه بودن قرآن را نادرست می‌دانم. همچنین در کتاب دوم، در قالب بحثی فرعی، توضیح داده‌ام که چرا معجزه‌ی شق‌القمر، به‌عنوان مشهورترین معجزه‌ی منتسب به پیامبر اسلام پس از قرآن، نمی‌تواند واقع‌شده باشد.[۱] اگر این دو معجزه را که اصلی‌ترین معجزات منتسب به پیامبر اسلام هستند کنار بگذاریم، بعید بنظر می‌رسد که وقوع معجزات دیگر به دست پیامبر اسلام با چنان درصدی از

شرط لازم نبوت می‌دانند. به همین خاطر، مسلمانان معجزات مختلفی به پیامبر دین خود نسبت می‌دهند، که مهم‌ترین آن‌ها قرآن است؛ کتابی که درباب اعجاز آن مصنفات فراوانی به تحریر درآمده است.

[۱] میرباقری، محمدعلی. (۱۳۹۸). *رساله‌ای انتقادی درباب اعجاز قرآن*. صص ۹۹–۱۰۲.

احتمال صدق قابل‌اثبات باشد که بتواند ایمان فرد مسلمان را توجیه کند. پس دیگر چه دلیلی برای ایمان آوردن به اسلام باقی می‌ماند؟

در ***چرا مسلمان هستم*** دو دلیل را که فکر می‌کنم می‌توانند از باور به اسلام و حقانیت دعوت پیامبر این دین پشتیبانی عقلانی کنند، معرفی کرده‌ام. دلیل اصلی که در آنجا آورده‌ام این است که اگر به حصر استقرائی احتمالات مختلف درباره‌ی پیامبر اسلام را در نظر بگیریم، یعنی این سه احتمال که وی یا شخصی دروغ‌زن، یا مبتلا به روان‌پریشی، یا مدعی صادق بوده است، احتمال سوم محتمل‌تر از دو احتمال دیگر است (برای تفصیل بحث، به کتاب مذکور مراجعه شود).

اما در همان کتاب دلیل دیگری را نیز به‌صورت مجمل بیان کرده‌ام که گمان می‌کنم می‌تواند مثبِت صدق دعوی پیامبر اسلام باشد. آن دلیل –که موضوع نوشتار حاضر است– مجموعه‌ای از آیات است که در آن‌ها پیامبر اسلام از جانب خداوند مورد عتاب و

توبیخ قرار گرفته، حتی به او دستور استغفار داده می‌شود.[1] دلیل اینکه فکر می‌کنم این آیات می‌توانند نشانه‌ای بر حقانیت پیامبر اسلام باشند آن است که اگر پیامبر اسلام شخصی دروغ‌زن می‌بود هرگز چنین آیاتی را، که قداست و حتی وجاهت او را در چشم پیروانش مخدوش می‌کرد، داخل قرآن قرار نمی‌داد؛ پس، از وجود چنین آیاتی، که آن‌ها را «آیات ذم» می‌خوانم، می‌توان نتیجه گرفت که قرآن برساخته‌ی پیامبر اسلام نیست.

این ادعا به‌قدر کافی روشن بوده، نیازمند توضیح بیشتر نیست. اما به جهت درک بهتر مطلب، آن را به بیانی دیگر مطرح می‌کنم. فرض کنید شما پیامبری دروغین هستید و می‌خواهید با ادعای کاذبِ فرستاده‌ی خدا بودن، دیگران را به سوی خویش دعوت کنید. قاعدتاً در چنین شرایطی شما مایل هستید که هرچه بیشتر در ذهن مردم جایگاهی قدسی، مبرا از اشتباه، و موردعنایت خاص خداوند داشته باشید. زیرا هر مقصودی که برای رسیدن به آن به دعوت

---

[1] در نوشته‌ی حاضر، علاوه بر آیات عتاب، آیات تهدید و آیات تخفیف را نیز اضافه کرده‌ام.

دروغین دست زده باشید، از این طریق بهتر حاصل می‌شود. در چنین شرایطی، شما آیاتی را درون کتاب مقدس ادعایی خود قرار نمی‌دهید که، *ولو به‌حسب ظاهر*، طبق آن‌ها از جانب خداوند مورد *عتاب*، *تهدید* یا *تخفیف*[۱] قرار گرفته باشید. تا آنجایی که ما ذهن و

[۱] منظور من از «تخفیف»، معنایی مشابه «تحقیر»، اما رقیق‌تر از آن و با بار معنایی سبک‌تر است. تخفیف در اینجا به آن معنا نیست که خداوند خواسته پیامبرش را تحقیر کند. اما ادبیات و محتوای برخی از آیات به شکلی است که، برای مثال، هیچ‌کس مایل نیست به آن شیوه مخاطب واقع شود؛ مانند بخشی از آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی انعام که می‌گوید:

﴿وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدى فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِين﴾

«و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد پس زنهار از نادانان مباش.»

این نکته نیز جای ذکر دارد که عتاب و تهدید نیز به معنای اعم نوعی تخفیف هستند و به این جهت تقسیم آیات به عتاب و تهدید و تخفیف، تقسیم‌بندی منطقی نیست. به همین خاطر، آیات تخفیف را در اینجا باید شامل کلیه‌ی آیات تخفیف، منهای آیات عتاب و آیات تهدید، دانست. همچنین می‌توان دامنه‌ی آیات تخفیف را بیش از مصادیقی دانست که در این نوشته آمده (مثلاً می‌توان آیات

نیات بشری را می‌شناسیم، این دو (یعنی دعوی دروغین، و آوردن آیات ذم) با یکدیگر در تعارضند. پس وجود چنین آیاتی در قرآن نشان راستین بودن دعوی پیامبر اسلام است.

در اینجا ممکن است نقدی به ادعای فوق وارد شود. کسی می تواند بگوید چه‌بسا پیامبر اسلام آیات موردنظر را درست به همین دلیل در قرآن قرار داده تا در ذهن افرادی –مانند من– استدلال فوق شکل بگیرد و پیامبر اسلام را در دعوی خویش صادق بینگارند. این نقد می‌توانست درست باشد، اگر پیامبرْ خود در جایی به چنین دلیلی استشهاد کرده بود؛ یعنی برای مثال در پاسخ به مخالفان خود می‌گفت: «نگاه کنید! اگر من دروغ‌گو بودم هرگز چنین آیاتی را در کتاب خود قرار نمی‌دادم!» اما پیامبر هرگز چیزی شبیه به این نگفته است. جالب این‌که نه‌تنها پیامبر چنین چیزی نگفته، بلکه تا آنجا که

تحذیر را، که در ادامه به آن اشاره می‌کنم، نیز داخل در آن دانست)؛ اما منظور من از آیات تخفیف در اینجا، تنها آیاتی است که دلالت آن‌ها بر تخفیف پیامبر، به شکل قابل‌توجهی پررنگ است.

دیده‌ام، یا اساساً کسی از مسلمانان نیز به این شکل به آیات ذم استشهاد نکرده –و به همین دلیل عنوان کتاب ***آیات متروک*** است– یا اشاره به آن‌ها ازاین‌جهت بسیار محدود و گذرا بوده. به عبارتی، اندیشمندان مسلمان وجود این آیات را از جهت دلالتشان بر حقانیت دعوی پیامبر اسلام جدی نگرفته‌اند. با این وصف قرار دادن این آیات در قرآن، لااقل از جهت موردنظر متن حاضر، چه سودی به حال پیامبر اسلام داشته است؟

اشکال دیگری به ادعای این نوشته را یکی از مخاطبان کتاب ***مردانی شبیه ما*** برایم ارسال کرد.[1] مخاطب می‌گوید چه‌بسا پیامبر اسلام آیات ذم را در قرآن قرار داده تا در مقابل آیات مدح نوعی تعادل ایجاد کرده، ظن مجعول بودن کتابش را از اذهان بزداید.

---

[1] دلیلی که در این نوشته درصدد طرح آن هستم، نخستین بار در کتاب ***مردانی شبیه ما: ارزیابی انتقادی آموزه‌ی عصمت از دیدگاه عقل، نقل و تاریخ*** که با همکاری میرهادی نائینی نگاشته شده، ضمن بخش «نتیجه‌گیری»، ذیل شماره‌ی ۵، آمده است.

پاسخ من به این اشکال آن است که اولاً آیات مدح در قرآن کم شمار است –که این به‌نوبه‌ی خود می‌تواند گواهی دیگر بر حقانیت پیامبر اسلام باشد (چرا پیامبری دروغین نباید آیات مدح بیشتری در کتابش قرار دهد؟)– و پررنگ‌ترینش در حد ﴿وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيم﴾[1] است. ثانیاً، بسیاری از آیات ذم مربوط به زمان مدینه است؛ یعنی دورانی که پیامبر اسلام پایگاه خود را پیداکرده بود و دیگر نیازی به اثبات دروغین نبودن دعوت خویش، لااقل برای یارانش نداشت. با مشرکان هم کار از حد اثبات صدق نبوت گذشته، جنگ در میانه بود. لذا محتمل نیست که پیامبر آیات ذم را به دلیل تعدیل آیات مدح در قرآن گنجانده باشد.



متن حاضر قرار نیست متنی طولانی و حاوی ملاحظات نظری مختلف باشد. اساس نظری کار همانی است که در بالا گفته شد و

[1] «و راستی که تو را خویی والاست». (قلم: ٤)

در ادامه صرفاً به ذکر مصادیق آیات ذم، می‌پردازم و تنها اگر آیه‌ای نیازمند توضیح بود، توضیحش را ذکر خواهم کرد. اما پیش از ذکر مصادیق، مایل هستم چند نکته را متذکر شوم:

۱- تعداد آیات ذم در قرآن به شکل قابل‌توجهی زیاد است. این خود تقویت‌کننده‌ی ادعای این نوشته است، زیرا حتی وجود یک مورد از چنین آیاتی می‌توانست دلالت مشابهی بر حقانیت دعوت پیامبر اسلام داشته باشد. اما کثرت این آیات به شکلی انباشتی مدعای متن را تقویت می‌کند.

۲- درباره‌ی آیات عتاب که در برخی از آن‌ها اشاره به «ذنب» پیامبر می‌شود، فروان سخن گفته شده است. اندیشمندانِ باورمند به عصمت انبیاء تلاش کرده‌اند نشان دهند که این آیات نافی عصمت پیامبر اسلام نیست. در جای دیگر[1] نشان داده‌ایم که در واقع این آیات نافی عصمت پیامبر اسلام هستند. اما بحث از اینکه چنین

---

[1] میرباقری، محمدعلی و نائینی، میرهادی. (۱۳۹۵). *مردانی شبیه ما: ارزیابی انتقادی آموزه‌ی عصمت از دیدگاه عقل، نقل و تاریخ*.

آیاتی تنها در *ظاهر* مخدوش‌کننده‌ی عصمت پیامبر اسلام هستند یا *حقیقتاً* نیز چنین می‌کنند، تأثیری در بحث حاضر ندارد. در هر دو صورت، وجود چنین آیاتی به وجاهت چهره‌ی پیامبر نزد مخاطبانش آسیب می‌زده و عقل حکم می‌کند که اگر قرآن سروده‌ی خود پیامبر می‌بود، حاوی چنین آیاتی نباشد.

۳- در انتخاب آیات، آیاتی را برگزیده‌ام که محتوایشان عتاب یا تهدید یا تخفیف است. آیات پرشماری که جنبه‌ی تحذیر دارند، اگرچه می‌توانستند برای ادعای این نوشتار مفید باشند، به دلیل ضعیف‌تر بودن دلالتشان بر مقصود موردنظر این مقاله، انتخاب نشده اند. برای مثال آیه‌ی زیر:

﴿وَ لا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آياتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ وَ ادْعُ إِلى رَبِّكَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكين﴾[1]

---

[1] قصص: ۸۷.

«و البته نباید تو را از آیات خدا بعد از آنکه بر تو نازل شده است بازدارند و به سوی پروردگارت دعوت کن و زنهار از مشرکان مباش.»

چنین القا می‌کنند که امکان ارتکاب گناه–خطایی به بزرگی شرک از جانب پیامبر وجود داشته، و به دلایلی که در بالا گفته شد، بعید است شخص کذاب چنین آیاتی را در متن فرابافته‌ی خود جای دهد. بااین‌حال، ازآنجایی‌که در نظرم دلالت این آیات ضعیف‌تر از آیات عتاب و تهدید و تخفیف است، از ذکر آن‌ها صرف‌نظر کردم.

٤– در پایان لازم به ذکر است که ترجمه‌ی قرآن استفاده‌شده در این متن، ترجمه‌ای است که توسط محمدمهدی فولادوند انجام گرفته.

در ادامه فهرست آیات ذم، همراه با برخی توضیحات، آورده می شود:

آیات ذم

۱) بقره: ۱۲۰

﴿وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾

«و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی بگو در حقیقت تنها هدایت خداست که هدایت [واقعی] است و چنانچه پس‌ازآن علمی که تو را حاصل شد باز از هوس‌های آنان پیروی کنی در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت.»

۲) آل‌عمران: ۱۲۸

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾

«هیچ‌یک از این کارها در اختیار تو نیست یا [خدا] بر آنان می‌بخشاید یا عذابشان می‌کند زیرا آنان ستمکارند.»

۳) نساء: ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۱۳

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (١٠٥) وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (١٠٦)... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (١١٣)﴾

«ما این کتاب را به‌حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی و زنهار جانبدار خیانت‌کاران مباش (۱۰۵) و از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده مهربان است (۱۰۶)... و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود طایفه‌ای از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را از راه به در کنند و[لی] جز خودشان [کسی] را گمراه نمی‌سازند و

هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رسانند و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود (۱۱۳)»

واحدی در سبب نزول این آیه می‌نویسد که فرد مسلمانی، زرهی را دزدیده و به گردن فردی یهودی می‌اندازد. قبیله‌ی فرد مسلمان از پیامبر می‌خواهند تا به نفع سارق مسلمان رأی دهد. پیامبر می‌خواهد تقاضای آن‌ها را بپذیرد، و حتی بنابر قولی می‌خواهد که دست فرد یهودی را قطع کند[1]، که این آیات نازل شده، پیامبر را از حکم کردن برخلاف حق بازمی‌دارد.[2] اگر توجه داشته باشیم که مسلمانان در زمان نزول این آیه از ماجرا باخبر بوده‌اند، خواهیم دید که این آیات، که اولاً در آن به لغزش پیامبر اشاره شده، ثانیاً از او خواسته شده تا استغفار کند، به‌روشنی مصداقی از آیات ذم هستند.

[1] زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتاب العربي. ذیل آیه‌ی مربوطه

[2] واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ ق). *اسباب نزول القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه. ذیل آیه‌ی مربوطه.

٤) انعام: ٣٥

﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾

«و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن] و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد پس زنهار از نادانان مباش.»

این آیه با لحنی طعنه‌آمیز به ناتوانی پیامبر از رسیدن به خواسته‌ی قلبی خود، که هدایت مشرکان بوده، اشاره دارد، و در پایان به پیامبر هشدار می‌دهد که از نادانان نباشد.

٥)

انعام: ٦٨

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾

«و چون ببینی کسانی [به‌قصد تخطئه] در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [دراین‌باره] به فراموشی انداخت پس از توجه [دیگر] با قوم ستمکار منشین.»

اعراف: ۲۰۰

﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

«و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه بر زیرا که او شنوای داناست.»

نحل: ۹۸

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾

«پس چون قرآن می‌خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه بر.»

فصلت: ۳۶

﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

«و اگر دمدمه‌ای از شیطان تو را از جای درآورد پس به خدا پناه ببر که او خود شنوای داناست.»

چهار آیه‌ی فوق پیامبر را در معرض تصرف شیطان نشان می‌دهد. امری که قبیح بودنش از آنجا پیداست که برخی مسلمانان پسین مایل به

پذیرش چنین امکانی نبوده، بر عدم دسترسی شیطان بر پیامبر تأکید کرده‌اند.

٦) انفال: ١٧

﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

«و شما آنان را نکشتید بلکه خدا آنان را کشت و چون [ریگ به‌سوی آنان] افکندی تو نیفکندی بلکه خدا افکند [آری خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند] و بدین‌وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو بیازماید قطعاً خدا شنوای داناست.»

٧) انفال: ٤٣

﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

«[ای پیامبر یاد کن] آنگاه را که خداوند آنان [=سپاه دشمن] را در خوابت به تو اندك نشان داد و اگر ایشان را به تو بسیار نشان می‌داد قطعاً سست می‌شدید و حتماً در کار [جهاد] منازعه می‌کردید ولی خدا شما را به سلامت داشت چراکه او به راز دل‌ها داناست.»

این آیه پیامبر را، در کنار سایر مسلمین، جزو کسانی که در صورت مشاهده‌ی کثرت دشمن سست می‌شدند، قرار داده، که دلالتی است بر ضعف پیامبر. شاید گفته شود که آیه به سایر مسلمانان نظر دارد، نه شخص پیامبر؛ اما اگر پیامبر از مقصود آیه مستثنا می‌بود، قرآن به‌راحتی می‌توانست از افعال غایب مثل «سست می‌شدند» و «منازعه می‌کردند» استفاده کند.

۸) انفال: ٦٧ و ٦٨

﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٦٧) لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٦٨)﴾

«هیچ پیامبری را سزاوار نیست که [برای اخذ سَربَها از دشمنان] اسیرانی بگیرد تا در زمین به‌طور کامل از آنان کشتار کند شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است (۶۷) اگر در آنچه گرفته‌اید از جانب خدا نوشته‌ای نبود قطعاً به شما عذابی بزرگ می‌رسید (۶۸)»

لحن عتاب‌آمیز خداوند نسبت به پیامبر اسلام در این دو آیه، حتی بدون توجه به سبب نزول آن‌ها نیز آشکار است. اما دانستن سبب نزول به فهم این محتوا کمک می‌کند. این آیه درباب اسرای جنگ بدر نازل شده که پیامبر مایل بود آنان را، برخلاف نظر برخی اصحاب که رأیشان بر کشتن ایشان بود، در ازای گرفتن فدیه آزاد کند. خداوند در این آیه با لحن توبیخ‌آمیز تصمیم پیامبر را باطل می‌کند.[۱]

[۱] واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ ق). *اسباب نزول القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه. ذیل آیه‌ی مربوطه.

۹) توبه: ۴۳

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾

«خدایت ببخشاید چرا پیش از آنکه [حال] راست‌گویان بر تو روشن شود و دروغ‌گویان را بازشناسی به آنان اجازه دادی.»

۱۰) توبه: ۸۰

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

«چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی [یکسان است حتی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید چراکه آنان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

این آیه، فارغ از سبب نزول آن، نشان می‌دهد که جایگاه پیامبر در پیشگاه خداوند در مرتبه‌ای نیست که حتی اگر هفتاد بار برای برخی

آمرزش طلب کند، خداوند خواسته‌ی او را اجابت کند. این را مقایسه کنید با تصویر آرمانی و قدسی پیامبر که در نظر قائلان به آن، امکان ندارد خداوند دعای پیامبرش را مستجاب نکند. قاعدتاً اگر پیامبر اسلام در دعوی خود قصد فریب مردم را می‌داشت، در آن زمان نیز ساختن چنین تصویر آرمانی‌ای مطلوب وی می‌بود. اما او چنین آیه‌ای را داخل قرآن قرار داد، که نشان می‌دهد این آیه ساخته‌ی خود او نبوده است.

۱۱) توبه: ۱۱۳

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾

«بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان پس‌ازآنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند هرچند خویشاوند [آنان] باشند.»

یکی از سبب نزول‌های مذکور برای این آیه مربوط به زمانی است که پیامبر برای عموی خود، ابوطالب، که بنابر قول قوی‌تر مشرک از دنیا رفت، طلب آمرزش کرد که با نزول این آیه از انجام این کار منع شد.[۱]

۱۲) توبه: ۱۱۷

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾

«به یقین خدا بر پیامبر و مهاجران و انصار که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند ببخشود بعد از آنکه چیزی نمانده بود که دل‌های دسته‌ای از آنان منحرف شود باز برایشان ببخشود چراکه او نسبت به آنان مهربان و رحیم است.»

[۱] واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ ق). *اسباب نزول القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه. ذیل آیه‌ی مربوطه. همچنین: طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه. ذیل آیه‌ی مربوطه.

در این آیه صحبت از بخشودگی پیامبر است، که به طور ضمنی حکایت از وقوع خطا یا لغزشی از جانب وی دارد.

۱۳) رعد: ۳۷

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ﴾

«و بدین‌سان آن [قرآن] را فرمانی روشن نازل کردیم و اگر پس از دانشی که به تو رسیده [باز] از هوس‌های آنان پیروی کنی در برابر خدا هیچ دوست و حمایتگری نخواهی داشت.»

۱۴) اسراء: ۲۹

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾

«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت شده و حسرت‌زده بر جای مانی.»

در سبب نزول این آیه گفته شده است که سائلی نزد پیامبر آمد و چیزی خواست. پیامبر جز لباس خود چیزی نداشت و آن را بخشید. آنگاه مجبور شد در خانه بماند و این آیه نازل شد. اهمیت اشاره به سبب نزول آیه از این جهت است که آیه صورت تحذیر دارد، نه صورت عتاب. اما از سبب نزول آن دانسته می‌شود که علاوه بر تحذیر برای آینده، عتاب نسبت به فعل گذشته‌ی پیامبر نیز در آن مندرج است.

۱۵) اسراء: ۳۹

﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا﴾

«با خدای یگانه معبودی دیگر قرار مده وگرنه حسرت‌زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد.»

۱۶) اسراء: ۷۴ و ۷۵

﴿وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴) إِذًا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا (۷۵)﴾

«و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم قطعاً نزدیك بود کمی به‌سوی آنان متمایل شوی (۷۴) در آن صورت حتماً تو را دو برابر [در] زندگی و دو برابر [پس از] مرگ [عذاب] می‌چشانیدیم آنگاه در برابر ما برای خود یاوری نمی‌یافتی (۷۵)»

۱۷) اسراء: ۸۶

﴿وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا﴾

«و اگر بخواهیم قطعاً آنچه را به تو وحی کرده‌ایم می‌بریم آنگاه برای [حفظ] آن در برابر ما برای خود مدافعی نمی‌یابی.»

۱۸) کهف: ۲۳ و ۲۴

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (۲۳) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۴)﴾

«و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد (۲۳) مگر آنکه خدا بخواهد و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن و بگو امید که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک‌تر از این به صواب است هدایت کند (۲۴)»

در مورد این آیات نیز، با در نظر داشتن سبب نزولشان صورت تحذیری آن‌ها به عتاب تغییر می‌کند. در سبب نزول آیات آمده است که مشرکان مکه با کمک یهودیان چند سؤال از پیامبر پرسیدند. پیامبر به ایشان گفت که فردا بیایید تا به شما پاسخ دهم و انشاالله نگفت؛ آنگاه به انتظار وحی نشست، اما وحی برای چهل روز[1] قطع شد و پیامبر در مقابل مشرکان به‌سختی افتاد. در این وقت آیات فوق نازل شد.

۱۹) احزاب: ۳۷

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾

---

[1] طبری قطع وحی را پانزده روز می‌داند. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه. ذیل آیه‌ی مربوطه.

«و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی می‌گفتی همسرت را پیش خود نگاه‌دار و از خدا پروا بدار و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود در دل خود نهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی باآنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی.»

۲۰) احزاب: ۵۲

﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾

«ازاین‌پس دیگر [گرفتن] زنان و نیز اینکه به‌جای آنان زنان دیگری بر تو حلال نیست هرچند زیبایی آن‌ها برای تو موردپسند افتد به‌استثنای کنیزان و خدا همواره بر هر چیزی مراقب است.»

این آیه نه عتاب است، نه تهدید و نه حتی تخفیف. اما از این جهت اهمیت دارد که در آن محدودیتی برای پیامبر وضع شده است که قاعدتاً

پیامبری دروغین دلیلی برای وضع آن ندارد. خصوصاً اینکه یکی از نقدهای اصلی مخالفان اسلام نسبت به این دین و پیامبرش، ازدواج‌های متعدد اوست. ازاین‌جهت، این آیه بااینکه جزو آیات ذم نیست، اما به دلیل داشتن دلالت مشابه، در اینجا آورده شد.

۲۱) زمر: ٦٥

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

«و قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است اگر شرك ورزی حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیانکاران خواهی شد.»

۲۲) غافر: ٥٥

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾

«پس صبر کن که وعده خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه و به سپاس پروردگارت شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش.»

۲۳) محمد: ۱۹

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾

«پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان باایمان [طلب مغفرت کن] و خداست که فرجام و مآل [هر یك از] شما را می‌داند.»

۲٤) فتح: ۲

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱) لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲)﴾

«ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی (۱) تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند (۲)»

۲۵) منافقون: ٦

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

«برای آنان یکسان است چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود خدا فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.»

طبق این آیه، پیامبر نزد خداوند از چنان جایگاه ویژه‌ای (که بعدها به او نسبت داده شد) برخوردار نیست که طلب استغفار او برای افراد، تأثیری قطعی به حال ایشان داشته باشد.

۲۶) تحریم: ۱

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

«ای پیامبر چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی خدا[ست که] آمرزنده مهربان است.»

این آیه به‌روشنی عتاب‌آمیز است. سبب نزول آن مختلف است، اما خلاصه‌اش آنکه پیامبر یکی از حلال‌های خدا را بر خود حرام می‌کند، که این آیه نازل می‌شود و به او گوشزد می‌کند که تصمیم اشتباهی گرفته و می‌بایست از آن برگردد.

۲۷) مزمل: ۲۰

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

«در حقیقت پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تواند نزدیك به دوسوم از شب یا نصف آن یا یک‌سوم آن را [به نماز] برمی‌خیزید و خداست که شب و روز را اندازه‌گیری می کند [او] می‌داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید پس بر شما ببخشود [اینك] هر چه از قرآن میسر می‌شود بخوانید.»

در این آیه صحبت از بخشودگی پیامبر و جمعی از یاران اوست که دست‌کم اشاره به ارتکاب خطا (اگرنه گناه) از جانب ایشان دارد.

۲۸) قیامه: ۱٦ و ۱۷

﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (١٦) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (١٧)﴾

«زبانت را بخاطر عجله برای خواندن آن [=قرآن] حرکت مده (۱۶) چراکه جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست (۱۷)»

سبب نزول این آیات ظاهراً آن است که پیامبر در هنگام نزول، آیات را زیر لب تکرار می‌کرد تا حفظ شود. آیات فوق نازل شده تا پیامبر را از

انجام این کار نهی کند.[1] می‌توان گفت هیچ توجیهی برای اینکه پیامبری دروغین چنین آیاتی را داخل کتاب مجعول خود جای دهد، وجود ندارد.

۲۹) عبس: ۱-۱۰

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى (١) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (٢) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى (٣) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (٤) أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى (٥) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (٦) وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى (٧) وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (٨) وَهُوَ يَخْشَى (٩) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (١٠)﴾

«چهره در هم کشید و روی گردانید (۱) که آن مرد نابینا پیش او آمد (۲) و تو چه دانی شاید او به پاکی گراید (۳) یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد (۴) اما آن کس که خود را بی‌نیاز می‌پندارد (۵) تو بدو می‌پردازی (۶) باآنکه اگر پاك نگردد بر تو [مسؤولیتی] نیست (۷) و اما

[1] طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه. ذیل آیه‌ی مربوطه.

آن کس که شتابان پیش تو آمد (۸) درحالی‌که [از خدا] می‌ترسید (۹) تو از او به دیگران می‌پردازی (۱۰)»

این آیات از جهت موضوع متن حاضر بسیار حائز اهمیت هستند. در اینجا خداوند پیامبر را به خاطر رفتاری اخلاقی نکوهش می‌کند. ماجرا ازاین‌قرار است که پیامبر اسلام با چند تن از بزرگان مشرکین به امید اسلام آوردن ایشان مشغول گفتگو بود که نابینایی نزد او می‌رسد و بی‌آنکه متوجه شرایط باشد از وی مکرراً سؤال می‌کند. پیامبر چهره درهم کشیده، روی از او برمی‌گرداند. آنگاه این آیات نازل می‌شود.[1]

۳۰) ضحی: ۷

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (٦) وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (٧)﴾

[1] واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ ق). *اسباب نزول القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه. ذیل آیات مربوطه.

«مگر نه تو را یتیم یافت پس پناه داد (۶) و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد (۷)»

«سرگشته» که در ترجمه‌ی این آیه آمده، ترجمه‌ای محافظه‌کارانه از «ضال» است. «ضال» را می‌توان به گمراه از حق نیز ترجمه کرد؛ چنانکه یکی از احتمالات تفسیری درباره‌ی این آیه نیز همین است.[1]

۳۱) نصر: ۳

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾

«پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش‌خواه که وی همواره توبه پذیر است.»

در این آیه به پیامبر امر به استغفار شده است.

[1] طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه. ذیل آیات مربوطه. همچنین: طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصرخسرو. ذیل آیات مربوطه.